



۲۰۲۱/۰۱/۲۴

محمد داود مومند

## هدیان زهراگین ملا ربانی در مورد شاه افغانستان و انگیزه شهادت داکتر مجروح

به تاریخ هفده ماه جنوری سال جاری، شاغلی داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، مضمون جالبی تحت عنوان «تکمله در معرفی داکتر سید بهاء الدین مجروح» در سایت افغان جرمن بدست نشر سپرد.

هدف اساسی نوشته فوق الذکر توضیح دقیق انگیزه شهادت آن دانشمند روشن ضمیر است که در نوشته ناقص و نامکمل شاغلی احسان لمر وضاحت ندارد.

ناگفته نماند که شاغلی احسان لمر که در گذشته با شهادت اخلاقی از حملات معمول خلاف کرامت انسانی و وجدان ملی، از طرف یک عده سردار پرستان کور دل و کژ اندیش افغان جرمن علیه مرحوم میوندوال، به دفاع میپرداخت، اکنون در موازات توریالی جان کوهی وکیل افسانوی و خود ساخته و خود یافته سایت افغان جرمن، به صفت وکیل مدافع، اخذ موقف نموده است، که مبارک شان باشد.

قابل تذکر است که سایت افغان جرمن یگانه سایتی است که با وجود ادعای وطن پرستی و خدمت به جامعه، در قسمت توهین و تصغیر یک شخصیت قابل قدر ملی، سیاسی، علمی و ادبی کشور یعنی شهید میوندوال، به سویه ایادی کرملن، آنهم بعد از شهادتش توسط مزدوران کی-جی-بی و در وقت زعامت والاحضرت سردار صاحب، به تخریب شخصیت آن انسان مظلوم و شهید راه آرمان های بزرگ ملی اش میپردازد، که عملی است ضد تفکر ملی و وجدان افغانی، و اندرین خصوص، بد بختانه «سانسور» در قاموس صغیر و کبیر سایت افغان جرمن ملاحظه نمیگردد!!

شاغلی داکتر صاحب کاظم ارقام و احصایه دقیق یک سروی عمومی را از طریق استصواب رأی یا به اصطلاح همه پرسی نمونه ای که از طرف مرکز اطلاعاتی داکتر بهاء الدین مجروح بنام «مرکز اطلاعات افغان» در کمپ های مهاجرین افغان در حومه پیشاور پشتونخوا، در ماه جنوری سال ۱۹۸۷ انجام یافته بود توضیح نموده اند.

یکی از سوالات مهم مندرج درین استصواب رأی چنین است:

کی را میخواهید که رهبر ملی افغانستان باشد؟

در جواب بیشتر از ۷۱ فیصد مهاجرین به پادشاه مخلوع افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه و کمتر از سه فیصد به تمام رهبران و قوماندان های مربوطه شان رأی دادند.

این رأی گیری نمونه یی که انعکاس جهانی در بر داشت مانند صاعقه آسمانی بر فرق زمامداران پاکستان و تمام رهبران مزدور جهادی شان خورد و عامل اصلی شهادت آن فرزند برومند، روشن ضمیر و پاک سرشت جامعه افغان گردید.

شاغلی احسان لمر به صورت قاطعانه مینویسد که: «در سال ۱۹۸۷ حلقه وابسته به آی اس آی یعنی حزب اسلامی حکمتیار دست به ترور داکتر مجروح زدند»

در حالیکه اتهام قتل داکتر مجروح توسط حزب اسلامی حکمت یار مقرون به حقیقت است، ولی قابل تذکر است که این تنها حزب اسلامی گلبدین نبود که به دستگاه جهنمی و مخوف آی اس آی تعلق داشت، بلکه تمام احزاب و رهبران و قوماندان های شان بلا استثناء از طرف سازمان فوق الذکر، تمویل، تجهیز، رهنمایی و اداره میشد. داکتر صاحب کاظم در زمینه چنین ابراز نظر میکنند: «شایعات آنوقت میرساند که اینکار از طرف دار و دسته حزب اسلامی حکمتیار صورت گرفته است والله اعلم بالصواب.»

نگارنده این سطور شخصاً با محترم سید مسعود مجروح پسر ارشد شهید داکتر مجروح در تماس شدم و موصوف اظهار داشت که حزب اسلامی گلب الدین به اساس هدایت آی اس آی به شهادت پدر ما پرداخت، موصوف علاوه نمود که حزب اسلامی گلبدین از ارتکاب این جنایت امتناع میورزد.

داکتر صاحب کاظم با نقل قول از جریده «شهادت» مربوط حزب گلبدین منتشره سال ۱۹۸۱ چنین مینویسند: «ما به ظاهر شاه مبنی بر بازگشتش به افغانستان به صفت یک جانی دست بسته برای محکمه موافقه داریم، نه برای قیادت» داکتر صاحب کاظم ادامه داده مینویسد:

استاد سیاف نیز در یکی از مصاحبه های خود گفت: «اگر ظاهر شاه میآید، باید با چشمان سرمه کرده بیاید!» این گفته تشبیهی است به یک گوسفند قربانی که در قدیم ها بعضاً معمول بود که قبل از ذبح چشمان گوسفند را سرمه میکشیدند.

داکتر صاحب در مورد ملا ربانی مینویسند:

علاوتاً استاد برهان الدین ربانی حینیکه در اواخر ۱۹۸۸ به امریکا سفر کرد و در شهر لاس آنجلس در حضور جمع غفیری از افغان ها به ایراد بیانیه پرداخت و به بعضی سوالات جواب گفت، در مورد شاه سابق چنین ابراز نظر کرد: «پادشاه سابق افغانستان آنقدر یک عنصر بی رنج است که بعد از چهل سال حکومت وقتی که ملت خود را دید در بین خون غرق است، اما او آنقدریک تماشاجی بی غرض بود که در چندین سال که گذشت حتی به حیث یک افغان روزی نرفت در خانه یک شهید که به روح آن شهید دعا کند من فکر میکنم که دور از انصاف خواهد بود اگر چنین پاداشی را که بعد از چهل سال سلطنت، که هیچ در غم ملت خود نبوده است، باز بر فرق ملت یک چنین عنصر بی درد و بی احساس را سوار کنیم...»

نگارنده این سطور به خاطر دارد، که ملا ربانی قبل بر آن نیز «متأسفانه سالتش به خاطرمان نمانده» در شمال ایالت کلیفورنیا در سالون رستوران «میشن پرادایس» در اجتماع عده ئی کثیر هم وطنان اشتراک نمود و به بعضی سوالات وطن داران، توضیحات مبتذل و لایعقل خود را ابراز نمود.

قابل یاد آوری است که تعداد زیادی از پکول پوشان جمعیت و شورای مفسد زمرد فروشان نظار درین مجلس اشتراک داشت.

جای تأسف است که اوباشان شورای نظار و سقو پرستان جمعیت که شعار معروف مذهب و آئین نژاد پرستی شان «تاجک فوق همه» است، کلاه مقبول پکول مردم نورستان را سمبول گروه نژاد پرست شان ساخت و این علامت تشخیص حزبی شان بود.

یکی از حاضرین مجلس ضمن سؤالی تشویش خود را از ناحیه حکومت بینظیر بوتو که صدراعظم منتخب مربوط حزب مردم در پاکستان بود، با ارتباط به معضله افغانستان ابراز داشت.

ملا ربانی در جواب گفت که نباید در زمینه تشویشی بدل راه داد، زیرا قدرت اصلی و مسائل مربوط به سرنوشت افغانستان، بالاتر از صلاحیت صدراعظم پاکستان بوده و این صلاحیت، در ید نظامیان و اردوی پاکستان قرار دارد.

ملا ربانی در جواب سؤال مرحوم داکتر صاحب یوسف «هما» که سعادت شناخت آن شخصیت گرامی را از دوران مأموریت در پوهنتون داشتیم، به ارتباط پادشاه مخلوع افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه گفت که: «افغانستان به مشکل قحط الرجالی مواجه نیست که نیازی به وجود پادشاه سابقه داشته باشد، و از طرفی هم، او پیر شده است.»

به ارتباط آنچه به عرض رسید، آرزو دارم مکتی بر نکات ذیل نمایم:

عملیه سروی مرکز ثقافتی شهید داکتر بهاء الدین مجروح ثابت ساخت که شاه مرحوم، بیشتر از هر کس دیگر در کشور مورد احترام و اعتماد مردم افغانستان قرار داشت و برای زعامت مجدد او دقیقه شماری میکردند.

دولت اضلاع متحده به هیچ وجه آرزومند استقرار صلح و حل معضله افغانستان نبود، اضلاع متحده تعمداً اراده نمود تا افغانستان را به ویتنام شوروی مبدل سازند. لذا حکومت اضلاع متحده مخالف زعامت مجدد شاه سابق در کشور بود.

طوریکه «کرنل امام» یکی از مهره های مهم اداره جهنی آی اس آی توضیح نموده بود «مراجعه شود به کلکسیون اخبار های پانزده سال قبل جریده افغان رساله منتشره کانادا» سازمان سی آی ای دولت اضلاع متحده:

در ازاء همکاری دولت پاکستان به ارتباط منافع ستراتیژیک شان درین منطقه، موافقه نموده بود تا رهبری جهاد و نمایندگی افغانستان در مجامع جهانی در حیطه صلاحیت حکومت پاکستان و سازمان آی اس آی قرار داشته باشد.

افغانستان برای پاکستان حیثیت گاو شیری و شریان حیاتی را داشت، چنانکه همین عواید بزرگ پولی، پاکستان را صاحب سلاح ذروی ساخت، از طرفی هم پاکستان در نظر داشت با تضعیف افغانستان این کشور را به یک قمر خود تبدیل نموده تا هرگز توان ادعای تمامیت ارضی را نداشته باشد.

افغانسان با وجود خروج عساکر شوروی هرگز طعم آزادی را نچشید و صاحب حاکمیت ملی نشد.

پاکستان با نصب گروه های مزدور خود در کشور ما، به آرزوی دیرینه خود رسید.

نصب حکومت مزدور پاکستان در کابل، کدام برتری بر حکومت نجیب نداشت، در دوره نجیب حد اقل کشور ما صاحب اردوی نیرومندی بود چنانکه قوای جهادی مزدور پاکستان و ملیشه پاکستانی را در مدخل شهر جلال آباد شکست شرم آور و فاحشی داد.

احمد شاه مسعود خمس الاسدی، رهبر شورای زمره فروشان نظار، مطابق به امر حکومت پاکستان به انحلال اردوی مجهز ملی و فروش و تجارت تجهیزات نظامی کشور پرداخت، چنانکه نواز شریف صدر اعظم پاکستان در پارلمان آنکشور به افتخار گفت که: «من اردوی افغانستان را مضمحل ساختم، پاکستان دیگر از من چه میخواهد؟»

با در نظر داشت آنچه گفته شد، مذمت شاه سابق کشور در بعضی سایت های معلوم الحال در حقیقت، همنوایی با نیات شوم و نشخوار زدن در اصطبل رهبران مزدور جهادی مخلوق حکومت پاکستان و دولت مذهبی فاشیستی آخوند های ایران و عناصر چپ و چپ چپ در کشور است و بس.

منورین و ملیگرایان کشور نباید ملا ربانی، ملا سیاف، ملا عطاء نور و غیره جانیان و تبه کاران و دشمنان ملت، کشور و تاریخ افغانستان را به نام بزرگ و مقدس استاد، مخاطب و مفتخر سازند، زیرا خطاب کلمه استاد به ایشان در واقعیت امر اهانت به مقام استادی و تمام استادان جلیل القدر تاریخ کشور ماست.

چطور ممکن است ذواتی که به جز خیانت، جنایت، افتراق مردم، وطن فروشی، اهانت به نوامیس ملی، تخریب تهداب های وحدت ملی، جاسوسی و مزدوری کشور های دشمن مادر زاد کشور، تجارت بر سرمایه و ثروت های ملی، در اسارت کشیدن سیاسی، اقتصادی و ثقافتی کشور، به لیلام گذاشتن تمام افتخارات ملی و تاریخی کشور، کاری انجام نداده اند، مستوجب خطاب والای معلم و استاد و رهبر و رهنما گردند؟  
این گفتار و اعتقاد و ایمان من است.  
منه او درناوی



[برای مطالب دیگر محمد داؤد مومند، اینجا کلیک نمایید.](#)

